



مجموعه‌ی جنبش‌های اجتماعی – ترجمه‌ی ۲

آینده‌ی جنبش‌های اجتماعی بی‌خشونت

چرا جنبش‌ها بیشتر شده‌اند و کمتر پیروز می‌شوند؟

اریکا چنوویت

Erica Chenoweth, "The Future of Nonviolent Resistance", *Journal of Democracy*, Vol. 31, No. 3 (July 2020), pp. 69-84. Johns Hopkins University Press. DOI: 10.1353/jod.2020.0046

این اثر توسط پژوهشکده‌ی جنبش معلمان به فارسی ترجمه شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. ترجمه‌ی کامل و بدون حذف است؛ شماره‌های داخل کادر ۷۰ آغاز هر صفحه‌ی متن اصلی را نشان می‌دهند تا ارجاع به اصل آسان باشد. یادداشت‌های پایانی عیناً به زبان اصلی آمده‌اند.

یادداشت پژوهشکده

این مقاله در شماره‌ی ژوئیه‌ی ۲۰۲۰ Journal of Democracy منتشر شده و برگرفته از کتاب نویسنده، مقاومت مدنی: آنچه همگان باید بدانند (آکسفورد، ۲۰۲۱) است که ترجمه‌ی فارسی آن نیز در دسترس است. اریکا چنوویت، استاد دانشکده‌ی کندی هاروارد، با کتاب چرا مقاومت مدنی کارساز است (۲۰۱۱)، با ماریا استفان (شناخته می‌شود؛ همان پژوهشی که نشان داد کارزارهای بی‌خشونت در صد سال گذشته دو برابر کارزارهای مسلحانه به هدف رسیده‌اند.

مقاله‌ی حاضر اما درباره‌ی موفقیت نیست؛ درباره‌ی افت موفقیت است. نویسنده می‌پرسد چرا در همان دهه‌ای که جنبش‌های بی‌خشونت به بیشترین شمار خود در تاریخ رسیدند، نرخ پیروزی‌شان به پایین‌ترین حد شصت سال اخیر افتاد. پاسخ او را در عنوان بخش چهارم می‌توان خلاصه کرد: «جنبش‌ها چگونه تغییر کرده‌اند» – نه رژیم‌ها. مقاله‌ی شماره‌ی ۱ این مجموعه (ماکسیموویچ و رقیب، ۲۰۲۶) مستقیماً در گفت‌وگو با همین متن نوشته شده است؛ خواننده‌ای که هر دو را بخواند، دو سر یک بحث شش‌ساله را در دست دارد.

متن در میانه‌ی همه‌گیری کرونا نوشته شده و بخش پایانی آن به همان دوره اشاره دارد. آنچه در آن بخش درباره‌ی «مکت» و بازسازی سازمانی در دوره‌ی تعطیلی خیابان آمده، برای جنبش‌هایی که به دلایل دیگری از خیابان دور مانده‌اند نیز خواندنی است. دو نمودار مقاله بازسازی شده‌اند.

آینده‌ی مقاومت بی‌خشونت

۶۹ اریکا چنوویت

اریکا چنوویت استاد کرسی برتولد بایتس در حقوق بشر و امور بین‌الملل در دانشکده‌ی دولت جان اف. کندی دانشگاه هاروارد، و استاد کرسی سوزان اس. و کنت ال. والاک در مؤسسه‌ی مطالعات پیشرفته‌ی رادکلیف است. این مقاله برگرفته از کتاب بعدی او، Civil Resistance: What Everyone Needs to Know، است که انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر خواهد کرد.

سال ۲۰۱۹ شاید بزرگ‌ترین موج جنبش‌های توده‌ای بی‌خشونت ضدحکومتی در تاریخ مکتوب را به خود دید.^۱ اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و تظاهرات گسترده در ده‌ها کشور، در مقیاسی بی‌سابقه، سر برآورد. اگر ۲۰۱۱ را «سال معترض» نامیده‌اند، ۲۰۱۹ حتی ادعای بزرگ‌تری بر این عنوان دارد.

در برخی موارد، این خیزش‌ها نتایج چشمگیر به بار آوردند. در آوریل ۲۰۱۹، عمر البشیر – جبار سودانی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ بر کشتار صدها هزار نفر در دارفور نظارت کرده، به گروه‌های جهادی پناه داده و

مخالفان را با بازداشت‌های گسترده، شکنجه و اعدام‌های فراقضایی به وحشت انداخته بود – از قدرت افتاد. چند هفته بعد، رئیس‌جمهور الجزایر، عبدالعزیز بوتفلیقه، که در پی دوره‌ی پنجم غیرقانونی بود، با خیزشی مردمی که به «انقلاب لبخند» معروف شد سرنگون شد. در ژوئیه‌ی ۲۰۱۹، فرماندار پورتوریکو پس از آن‌که صدها هزار پورتوریکویی در تظاهرات توده‌ای گرد آمدند و دست از کار کشیدند و پاسخ‌گویی او را درباره‌ی بی‌کفایتی و اظهارات تمسخرآمیزش درباره‌ی قربانیان توفان ماریا خواستند، ناچار به استعفا شد. و از اکتبر ۲۰۱۹، حکومت‌ها در جاهایی به‌تنوع عراق، لبنان و بولیوی در برابر جنبش‌های اعتراضی مردمی سقوط کرده‌اند. در شیلی، اعتراض به سیاست‌های ریاضتی، دولت را به مذاکرات طولانی بر سر سیاست‌های مالی‌اش واداشت. در هنگ‌کنگ، جنبش بی‌رهبری که برای مقاومت در برابر قانون استرداد هوادار پکن شکل گرفته بود، پس از سرکوبی بدمدیریت‌شده و خشن بر شمار خود افزود و خواسته‌هایش را بالا برد، و احزاب دموکراسی‌خواه را در انتخابات محلی نوامبر ۲۰۱۹ به پیروزی رساند. در نخستین چالش جدی ۷۰ برای مشروعیت چرخش راست‌گرایانه‌ی نخست‌وزیر نارندرا مودی، صدها هزار هندی در کارزاری توده‌ای علیه طرح‌های ثبت‌نام شهروندی که میلیون‌ها مسلمان هند را در خطر بی‌تابعیتی قرار می‌داد شرکت کردند. و از ۲۰۱۷، ایالات متحده موج جنبش‌های توده‌ای خودش را تجربه کرده است: برای عدالت نژادی، عدالت مهاجرتی، کنترل اسلحه، حقوق زنان، عدالت اقلیمی، حقوق دگرباشان، و استیضاح یا استعفای دونالد ترامپ، در کنار اهداف دیگر.

اما ظرف چند ماه، بیشتر این فعالیت خیابانی متوقف شد. همه‌گیری جهانی کرونا – و واکنش حکومت‌ها به آن – در اوایل ۲۰۲۰ مردم را به رهاکردن تظاهرات توده‌ای واداشت. حکومت‌های بسیاری در سراسر جهان، با استفاده از این وقفه‌ی ناگهانی در شکل‌های متعارف مقاومت مردمی، سیاست‌های تفرقه‌افکنانه‌ای را پیش بردند: از تعلیق آزادی بیان و انتصاب‌های قضایی جنجالی تا ممنوعیت پذیرش مهاجر و پناهجو.

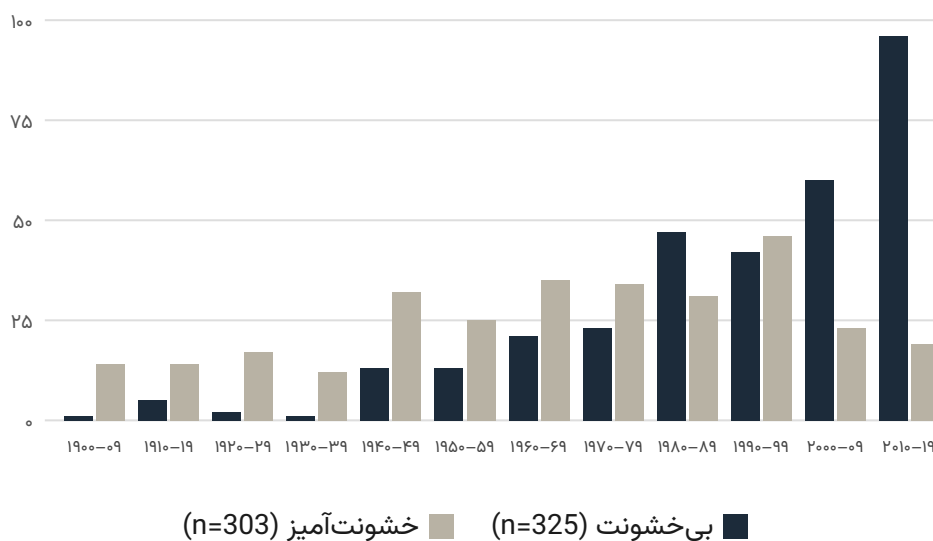
وقفه‌ای که همه‌گیری ایجاد کرد، فقط به فهرست چالش‌های دلهره‌آوری افزوده شد که در سال‌های اخیر گریبان جنبش‌های توده‌ای را گرفته است. در واقع، اگرچه کارزارهای مقاومت بی‌خشونت در دهه‌ی گذشته به اوج تازه‌ای از محبوبیت رسیدند، اثربخشی‌شان پیش از رسیدن همه‌گیری رو به افول گذاشته بود. مقصر اصلی، تغییر در ساختار و توانایی‌های خود این جنبش‌ها بوده است. شاید برخلاف انتظار، همه‌گیری کرونا به حل برخی از این مشکلات زیربنایی کمک کرده باشد: با سوق‌دادن جنبش‌ها به سمت رابطه‌سازی، سازمان‌دهی از پایین، استراتژی، و ساختن روایت‌هایی که برای مخاطبی خانه‌نشین‌طنین داشته باشد. و با گذشت ۲۰۲۰، بسیاری از جنبش‌ها – از جمله در ایالات متحده – با قدرت و ظرفیتی بسیار بیشتر برای دگرگونی درازمدت بازگشته‌اند.

گسترش مقاومت بی‌خشونت

مقاومت بی‌خشونت روش مبارزه‌ای است که در آن مردم غیرمسلح با کنش جمعی – شامل اعتراض، تظاهرات، اعتصاب و عدم همکاری – با حریف روبه‌رو می‌شوند تا قدرت بسازند و به اهداف سیاسی برسند. این روش، که گاه مقاومت مدنی، قدرت مردم، مبارزه‌ی غیرمسلح یا کنش بی‌خشونت نیز خوانده می‌شود، به یکی از ارکان کنش سیاسی در سراسر جهان تبدیل شده است. مبارزه‌ی مسلحانه زمانی راه اصلی جنبش‌ها برای تغییر از بیرون نظام سیاسی بود. امروز، کارزارهایی که مردم در آن‌ها عمدتاً بر مقاومت بی‌خشونت تکیه می‌کنند، جای مبارزه‌ی مسلحانه را به‌عنوان رایج‌ترین رویکرد به کنش اعتراضی در جهان گرفته‌اند.

برای نمونه، پژوهشگران در دوره‌ی ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۹ در مجموع ۶۲۸ کارزار توده‌ای حداکثری (کارزارهایی که می‌خواهند رهبری ملی مستقر را از قدرت بردارند یا از راه جدایی یا بیرون‌راندن اشغال نظامی خارجی یا قدرت استعماری به استقلال سرزمینی برسند) ^{۷۱} شناسایی کرده‌اند.^۲ اگرچه جنبش‌های آزادی‌بخش اغلب به شکل دسته‌های شورشی مسلح تصویر می‌شوند، کمتر از نیمی از این کارزارها (۳۰۳ مورد) مقاومت مسلحانه‌ی سازمان‌یافته داشته‌اند. ۳۲۵ کارزار دیگر عمدتاً بر مقاومت مدنی بی‌خشونت تکیه کرده‌اند.^۳ مردم در شرایط دشوار، بیشتر به مقاومت مدنی بی‌خشونت روی می‌آورند تا به خشونت – و این در پنجاه سال گذشته هرچه بیشتر صادق بوده است.

نمودار ۱ – آغاز کارزارهای توده‌ای بی‌خشونت و خشونت‌آمیز، به تفکیک دهه (۱۹۰۰-۲۰۱۹)



بازسازی از نمودار اصل مقاله؛ ارقام تقریبی‌اند.

همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، شورش‌های مسلحانه از دهه‌ی ۱۹۷۰ رو به کاهش گذاشته، در حالی که کارزارهای مقاومت بی‌خشونت بسیار رایج‌تر شده‌اند. اما ارقام دهه‌ی گذشته - از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ - واقعاً حیرت‌انگیز است. این دوره نه فقط شاهد بیشترین مقاومت بی‌خشونت ثبت‌شده از ۱۹۰۰ به این سو بود، بلکه آغاز دست‌کم ۹۶ کارزار حداکثری بی‌خشونت را دید. این بسیار بیش از رکورد پیشین خیزش‌های انقلابی در یک دهه است (۶۰ مورد میان ۲۰۰۰ و ۲۰۰۹). تنها در سال ۲۰۱۹ پانزده کارزار توده‌ای بی‌خشونت آغاز شد و ۲۴ کارزار دیگر تا پایان ۲۰۱۹ ادامه داشت.

چرا مردمی که خواهان تغییر سیاسی‌اند، هرچه بیشتر به مقاومت مدنی روی آورده‌اند؟ چند دلیل محتمل هست.

نخست، شاید مردم بیشتری در سراسر جهان مقاومت بی‌خشونت را روشی مشروع و موفق برای ایجاد تغییر یافته‌اند - عاملی که در ادامه با تفصیل بیشتر به آن می‌پردازیم. اگرچه مقاومت بی‌خشونت هنوز همه‌جا فهمیده یا پذیرفته نشده، ترجیح [۷۲] به آن گسترده‌تر شده است.^۴

دوم، فناوری اطلاعات تازه، آگاهی از رویدادهایی را که پیش‌تر گزارش نمی‌شد آسان‌تر کرده است.^۵ با گسترش دسترسی به اینترنت، مردم بیشتری خبر را به‌صورت آنلاین دنبال می‌کنند: از طریق وبسایت روزنامه‌ها، رسانه‌های اجتماعی، اتاق‌های گفت‌وگوی خصوصی و جز آن. مردم مغولستان می‌توانند از کارهای مردم مالووی باخبر شوند، از آن الهام بگیرند و بیاموزند. همچنان‌که مقاومت مدنی به روشی هرچه رایج‌تر و مؤثرتر برای مبارزه تبدیل می‌شود، شاید توجه رسانه‌ها و پژوهشگران سراسر جهان را نیز بیشتر جلب کند. و با دسترسی به کانال‌های ارتباطی تازه، مردم می‌توانند دروازه‌بانان رسمی را دور بزنند و مستقیم با کسانی که هم‌فکر خود می‌دانند ارتباط بگیرند. از آن‌جا که نخبگان دیگر نمی‌توانند مثل گذشته اطلاعات را به‌آسانی کنترل کنند، خبر و اطلاعاتی که مردم عادی در آن حضور دارند، امروز شاید راحت‌تر پیدا شود.

برخلاف باور رایج، چنین نیست که کارزارهای بی‌خشونت عمدتاً زمانی سر برآورند یا پیروز شوند که رژیم‌های روبه‌رویشان از نظر سیاسی ضعیف، بی‌کفایت یا ناخواهان به‌کارگیری خشونت گسترده‌اند.

سوم، بازار خشونت در حال خشک‌شدن است. این در مورد حمایت دولت‌های خارجی از گروه‌های مسلح از همه آشکارتر است، حمایتی که با فروپاشی شوروی به‌شدت افت کرد. در جنگ سرد، ایالات متحده و شوروی ده‌ها گروه شورشی را در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین مسلح و تأمین مالی می‌کردند. توازن قدرت جهانی پس از ۱۹۹۱، این رقابت نیابتی را عملاً پایان داد.

چهارم، در دوران پس از جنگ، بخش‌های وسیع‌تری از جامعه به ارزش‌نهادن و انتظارِ انصاف، حفاظت از حقوق بشر و پرهیز از خشونت بی‌جا رسیده‌اند.^۶ این تغییر هنجاری ممکن است علاقه‌ی عمومی به مقاومت مدنی را، به‌عنوان راهی برای دفاع از حقوق بشر، تشدید کرده باشد.^۷ هول‌های جنگ بسیار مرئی‌تر از گذشته شده، و بدیل‌های واقع‌بینانه نیز در دسترس‌تر. چنان‌که سلینا گایو-کروز اشاره می‌کند، رشد مقاومت بی‌خشونت در دوران پس از جنگ سرد با حضور فزاینده‌ی سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی (INGO) هم‌زمان شد که صریحاً بر اشاعه‌ی نظریه و عمل مقاومت بی‌خشونت تمرکز داشتند، مانند مؤسسه‌ی آلبرت اینشتین، مرکز بین‌المللی منازعات بی‌خشونت، سازمان بین‌المللی بی‌خشونت، و مرکز کنش و استراتژی‌های بی‌خشونت کاربردی.^۸

پنجم، و نگران‌کننده‌تر، مردم امروز شاید انگیزه‌های تازه‌ای برای مقاومت داشته باشند. در دهه‌ی گذشته، شمار فزاینده‌ای از حکومت‌های دموکراتیک لغزیده و به اقتدارگرایی برگشته‌اند.^۹ در سال‌های اخیر، فرسایش حقوق دموکراتیک هم در کشورهای اقتدارگرایی چون مصر، مجارستان و ترکیه و هم در دموکراسی‌هایی چون برزیل، لهستان و ایالات متحده، جنبش‌های اعتراضی توده‌ای برانگیخته است. با آمدن ریاست‌جمهوری ترامپ، بسیاری در ایالات متحده به نظریه و دانش مقاومت مدنی روی آورده‌اند – و این آموخته‌ها را به عمل درآورده‌اند. و عقب‌نشینی آمریکا از دستور کار دموکراسی جهانی – و در واقع فرسایش نهادهای دموکراتیک در خود آمریکا – اعتماد به این را که نهادهای مستقر بخواهند یا بتوانند چالش‌های فوری سیاستی مانند عدالت نژادی، تغییر اقلیم، سلامت عمومی و نابرابری فزاینده را مدیریت کنند، متزلزل کرده است. در بخش بزرگی از جهان، جمعیت جوان رو به افزایش است و این فشارهای جمعیتی، تقاضای فزاینده برای شغل، آموزش و فرصت می‌آفریند. در برخی جاها شمار بی‌سابقه‌ای از جوانان تحصیل‌کرده بیکارند. حتی پیش از آن‌که همه‌گیری کرونا ویرانی اقتصادی به بار آورد، انتظارات عمومی از عدالت و فرصت اقتصادی با واقعیت‌های ناامیدکننده‌ی اقتصادهایی که در پی بحران مالی ۲۰۰۸ ضعیف شده بودند، برخورد کرده بود.

پس رشد عظیم کارزارهای مقاومت مدنی در سراسر جهان، هم نشانه‌ی موفقیت است و هم نشانه‌ی شکست. موفقیت از آن روست که مردم بسیاری به این باور رسیده‌اند که می‌توانند با روش‌های استراتژیک بی‌خشونت با بی‌عدالتی روبه‌رو شوند، و شمار کمتری به کنش مسلحانه روی می‌آورند. شکست از آن روست که این‌همه بی‌عدالتی باقی مانده – و این‌قدر اندک نهادی برای رسیدگی به آن مجهز است – که تقاضا برای مقاومت مدنی افزایش یافته است.

کارنامه‌ی مقاومت بی‌خشونت

بدون فهم پویایی‌های مقاومت مدنی، فهم جهان سیاسی امروزمان دشوار است. در آغاز ۱۹۸۹، به نظر می‌رسید نظام بین‌الملل یکسره حول دولت‌ملت‌های قدرتمند و نخبگان حاکم بر آن‌ها سازمان یافته است. خیزش‌های مدنی که در آن سال رژیم‌های وابسته به شوروی را در اروپای مرکزی و شرقی سرنگون کردند، آغاز سه دهه تغییر چشمگیر بود. جنبش ضدآپارتاید به رهبری سیاهان در آفریقای جنوبی در برچیدن رژیم تبعیض نژادی قانونی آن کشور موفق شد، هرچند نژادپرستی، جداسازی و نابرابری اقتصادی همچنان پابرجاست. شماری از رژیم‌های خودکامه در اروپای پساکمونویستی و آسیای مرکزی به اصطلاحاً «انقلاب‌های رنگی» تن دادند. جنبش‌های مقاومت عمده‌تاً مسالمت‌آمیز سه دیکتاتور عرب را برکنار کرده و پایه‌های چند دیکتاتور دیگر را لرزاندند.

همه‌ی این تحولات – به‌تمامی یا تا حدی – از کنش مدنی پایدار از پایین برخاست. در واقع موج‌های سوم و چهارم دموکراتیزاسیون تا حد زیادی به دست جنبش‌هایی از پایین پیش رفت که از حکومت‌هایشان می‌خواستند حقوق سیاسی فردی را گسترش دهند و از طریق انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد، نظام عدالت کیفری بی‌طرف و مانند آن پاسخ‌گو باشند.^{۱۰}

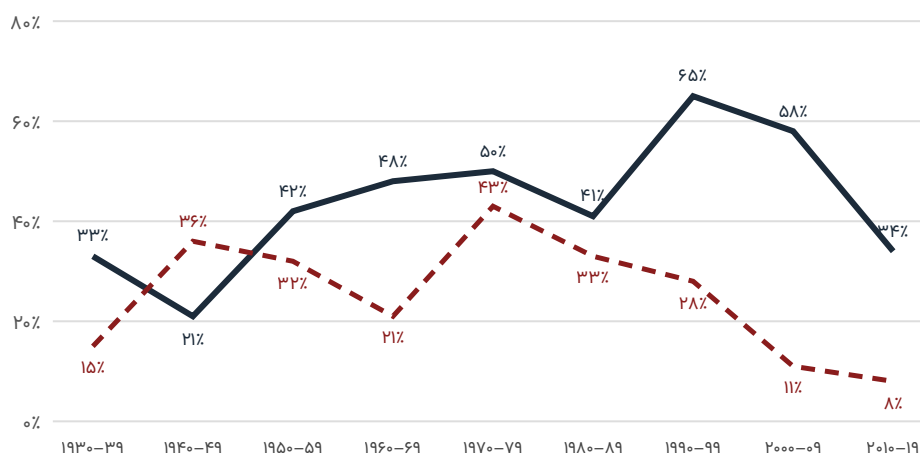
۷۴ پژوهشگران مقاومت مدنی عموماً «موفقیت» را سرنگونی یک حکومت یا دستیابی به استقلال سرزمینی تعریف می‌کنند که در نتیجه‌ی یک کارزار و ظرف یک سال از اوج آن به دست آمده باشد.^{۱۱} از میان ۵۶۵ کارزاری که در ۱۲۰ سال گذشته هم آغاز و هم پایان یافته‌اند، حدود ۵۱ درصد کارزارهای بی‌خشونت به پیروزی کامل رسیده‌اند، در حالی که این رقم برای کارزارهای خشونت‌آمیز فقط حدود ۲۶ درصد است. پس مقاومت بی‌خشونت با نسبت دو به یک از خشونت پیشی می‌گیرد. (شانزده درصد کارزارهای بی‌خشونت و ۱۲ درصد کارزارهای خشونت‌آمیز به موفقیت محدود رسیدند، و ۳۳ درصد بی‌خشونت‌ها و ۶۱ درصد خشونت‌آمیزها سرانجام شکست خوردند.) افزون بر این، در کشورهایی که کارزار مقاومت مدنی رخ داده، بخت تحکیم دموکراسی، دوره‌های ثبات نسبی پس از منازعه، و شاخص‌های گوناگون کیفیت زندگی پس از منازعه بالاتر از کشورهایی بوده که جنگ داخلی را تجربه کرده‌اند.^{۱۲}

این حتی زمانی صادق است که کارزارهای بی‌خشونت با خودکامگان بی‌رحم روبه‌رو می‌شوند. برخلاف باور رایج، چنین نیست که کارزارهای بی‌خشونت عمده‌تاً زمانی سر برآورند یا پیروز شوند که رژیم‌های روبه‌رویشان از نظر سیاسی ضعیف، بی‌کفایت یا ناخواهان به‌کارگیری خشونت گسترده‌اند. وقتی جنبشی توده‌ای پا می‌گیرد و وضع موجود را به هم می‌زند، بیشتر رژیم‌ها با زور عریان به معترضان غیرمسلح پاسخ می‌دهند – و تنها شاهد آن‌اند که شمار باز هم بیشتری از تظاهرکنندگان برای اعتراض به آن

خشونت بیرون می‌آیند.^{۱۳} وانگهی، حتی وقتی نوع رژیم، سرکوب حکومتی و ظرفیت نظامی را به حساب آوریم، احتمال موفقیت کارزارهای بی‌خشونت همچنان بسیار بیش از مقاومت خشونت‌آمیز است.^{۱۴} دلیلش این است که این کارزارها معمولاً بزرگ‌ترند، لایه‌های بیشتری از جامعه را در بر می‌گیرند، و در نتیجه از نظر سیاسی نماینده‌تر از جنبش‌های مسلح‌اند. این، روزنه‌های فراوانی برای برانگیختن ریزش فراهم می‌کند و در لحظات سرنوشت‌ساز، ستون‌های حمایت را از زیر پای رژیم می‌کشد. چنین چیزی وقتی رخ می‌دهد که نیروهای امنیتی از فرمان تیراندازی به تظاهرکنندگان سر باز می‌زنند، مثل صربستان در ۲۰۰۰. یا وقتی نخبگان اقتصادی و تجاری در پاسخ به فشار عمومی به حمایت از جنبش زبان می‌گشایند، چنان‌که بسیاری از صاحبان کسب‌وکار سفیدپوست در آفریقای جنوبی پس از موج اعتصاب‌ها، تحریم‌ها و تحریم‌های جهانی به رهبری سیاهان در حمایت از جنبش ضدآپارتاید کردند. در جاهای دیگر، بازیگران سیاسی مهم مانند اتحادیه‌های کارگری قدرتمند یا انجمن‌های حرفه‌ای از همکاری با رژیم دست می‌کشند، چنان‌که در انقلاب ۲۰۱۹ سودان رخ داد. در اصل، هرچه جنبش بزرگ‌تر باشد، احتمال این‌که وضع موجود را مختل کند و ریزش‌هایی را برانگیزد که رژیم را از ستون‌های اصلی حمایتش جدا می‌کند، بیشتر است. و جنبش‌های بی‌خشونت می‌توانند مشارکت را به شیوه‌هایی گسترش دهند که از گروه‌های مسلح برنمی‌آید.^{۱۵} این باور رایج که فقط کنش خشونت‌آمیز می‌تواند قوی و مؤثر باشد، عمیقاً خطاست.

البته کارزارهای مقاومت مدنی همیشه به صلح و رفاه نمی‌انجامند. در سوریه‌ی ۲۰۱۱، دیکتاتور، بشار اسد، به مبارزه‌ای بی‌خشونت با گسیل نیروی نظامی و حتی سلاح شیمیایی علیه جمعیت غیرنظامی پاسخ داد. منازعه‌ی حاصل ۷۵ اکنون نزدیک به ده سال ادامه یافته و به خونین‌ترین جنگ داخلی قرن حاضر تبدیل شده و حدود سه میلیون نفر را به ترک کشور واداشته است. در ۲۰۱۱، حکومت بحرین با پشتیبانی آمریکا جنبشی بی‌خشونت را که می‌خواست سلطنت آن کشور را به چالش بکشد، در هم شکست. و در اوکراین، جنبش قدرت مردم توانست در فوریه‌ی ۲۰۱۴ ویکتور یانوکوویچ، کلیتوکرات مورد حمایت روسیه، را از قدرت براند – اما روسیه به‌جای آن‌که بگذارد اوکراین بیشتر به مدار اروپا نزدیک شود، کریمه را تصرف کرد و جنگ جدایی‌طلبانه‌ی جاری و مرگبار در شرق اوکراین را دامن زد.

نمودار ۲ – نرخ موفقیت کارزارهای توده‌ای بی‌خسونت و خسونت‌آمیز، به تفکیک دهه (۱۹۳۰-۲۰۱۹)



— بی‌خسونت (n=320) - - - خسونت‌آمیز (n=261)

بازسازی از نمودار اصل مقاله (نسخه‌ی تصحیح‌شده).

کارزارهای بی‌خسونت در ده سال گذشته کمتر از همتایان تاریخی‌شان پیروز شده‌اند. از دهه‌ی ۱۹۶۰ تا حدود ۲۰۱۰، نرخ موفقیت کارزارهای انقلابی بی‌خسونت بالای ۴۰ درصد ماند و در دهه‌ی ۱۹۹۰ تا ۶۵ درصد بالا رفت. اما نرخ موفقیت همه‌ی انقلاب‌ها از آن پس افت کرده است، چنان‌که نمودار ۲ نشان می‌دهد. از ۲۰۱۰، کمتر از ۳۴ درصد انقلاب‌های بی‌خسونت و فقط ۸ درصد انقلاب‌های خسونت‌آمیز به پیروزی رسیده‌اند.

در حالی که حکومت‌ها در سرکوب چالش‌های برابر اقتدارشان موفق‌تر شده‌اند، مقاومت بی‌خسونت همچنان با نسبت چهار به یک از مقاومت خسونت‌آمیز پیشی می‌گیرد. دلیلش این است که رویارویی مسلحانه باز هم ناموفق‌تر شده و روند نزولی‌ای را که از دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شده ادامه داده است. با همه‌ی این قیدها، دهه‌ی گذشته افت تندی در نرخ موفقیت مقاومت مدنی دیده - ۷۶ - اف‌تی که بخش بزرگی از روند صعودی شصت سال پیش از آن را معکوس کرده است.

پس دهه‌ی گذشته پارادوکسی نگران‌کننده پیش می‌گذارد: درست وقتی مقاومت مدنی به رایج‌ترین رویکرد برای به‌چالش‌کشیدن رژیم‌ها تبدیل شده، کم‌اثرتر شده است - دست‌کم در کوتاه‌مدت.

چه چیزی تغییر کرده است؟

وسوسه‌انگیزترین توضیح‌ها برای افت اثربخشی کارزارهای مقاومت مدنی، بر تغییر محیطی که این کارزارها اکنون در آن عمل می‌کنند تمرکز دارند.

نخست، شاید جنبش‌ها با رژیم‌های ریشه‌دارتری روبه‌رو باشند - رژیم‌هایی که با تقویت حمایت متحدان محلی و گروه‌های کلیدی، زندانی‌کردن مخالفان سرشناس، تحریک مخالفان به خشونت، دامن‌زدن به ترس از توطئه‌های خارجی یا امپریالیستی، یا گرفتن پوشش دیپلماتیک از حامیان بین‌المللی قدرتمند، از چالش‌های پیاپی جان به در برده‌اند. رژیم‌های بلاروس، ایران، روسیه، سوریه، ترکیه و ونزوئلا در برابر چالش‌های از پایین به‌ویژه تاب‌آور بوده‌اند. تردیدی نیست که فعالان در چنین شرایطی با دشواری‌های سختی روبه‌رویند. با این حال این توضیح پسینی برای شکست جنبش‌ها کاستی‌هایی دارد. بسیاری از رژیم‌ها - مانند حکومت بشیر در سودان - تا لحظه‌ای که جنبش مقاومت بی‌خشونت سرنگونشان می‌کند، تغییرناپذیر و تاب‌آور دیده می‌شوند، و بعد ناظران ادعا می‌کنند که رژیم از اول ضعیف بود. اما در طول تاریخ، بسیاری از رژیم‌های خودکامه‌ی روزگاری باثبات - مانند شیلی آگوستو پینوشه، آلمان شرقی اریش هونکر، مصر حسنی مبارک، و لهستان کمونیستی - در برابر جنبش‌های بی‌خشونت، پس از بسیج‌های ماهرانه‌ای که اغلب اوج سال‌ها تلاش بود، از پا درآمدند.

دوم، شاید حکومت‌ها در حال یادگیری و سازگاری با چالش‌های بی‌خشونت از پایین باشند.^{۱۶} چند دهه پیش، رژیم‌های اقتدارگرا اغلب از آغاز ناگهانی خیزش‌های توده‌ای بی‌خشونت غافلگیر می‌شدند و در یافتن راهی برای سرکوب این جنبش‌ها بی‌آن‌که همدردی و حمایت عمومی از سرکوب‌شدگان را بیشتر کنند، در می‌ماندند. نخبگان شاید ظرفیت قدرت مردم برای تهدید جدی حکمرانی‌شان را دست‌کم گرفته بودند. امروز، با کارنامه‌ی تاریخی فراوان کارزارهای موفق بی‌خشونت، بازیگران دولتی به احتمال بیشتری چنین جنبش‌هایی را تهدید واقعی می‌بینند. در نتیجه، رژیم‌های خودکامه مجموعه‌ای از رویکردهای سیاسی‌زیرکانه به سرکوب پرورانده‌اند.^{۱۷} یک استراتژی برجسته، نفوذ در جنبش‌ها و دوطرفه‌کردن آن‌ها از درون است. به این ترتیب، مقامات می‌توانند جنبشی بی‌خشونت را به استفاده از تاکتیک‌های رادیکال‌تر، از جمله خشونت، تحریک کنند، پیش از آن‌که جنبش پایگاهی به‌قدر کافی گسترده برای تضمین حمایت عمومی و ماندگاری‌اش ساخته باشد.

سوم، با انتخاب دونالد ترامپ در ۲۰۱۶، ایالات متحده عقب‌نشینی‌اش از نقش جهانی به‌عنوان ابرقدرتی با ۷۷ دستور کار دموکراسی‌خواهانه را شتاب داده است. اگرچه بسیاری این دستور کار را شکلی از نوامپریالیسم در لفاف لیبرالیسم دانسته و نقد کرده‌اند، نظم بین‌المللی لیبرالی که آمریکا و دیگر کشورهای پیشرو غربی برپا کردند با گسترش رژیم‌های حقوق بشری نیز هم‌زمان بود که ناظرانی دولتی و غیردولتی پدید آورد تا نقض حقوق بشر را نام ببرند و رسوا کنند. این روندها شاید در بسیاری از کشورها فضایی برای مخالفت سیاسی گشوده باشد.^{۱۸} دنیل ریتر استدلال کرده که در جهان پس از جنگ سرد، رژیم‌های اقتدارگرا به‌ویژه در برابر چالش‌های بی‌خشونت از پایین آسیب‌پذیر بودند، چون برای راضی‌نگه‌داشتن متحدان و حامیان دموکراتیکشان باید ظاهر احترام به حقوق بشر را حفظ می‌کردند.^{۱۹}

برای نمونه، وابستگی مصر به کمک خارجی به این معنا بود که وقتی انقلاب ۲۰۱۱ درگرفت، ارتش مصر به‌شدت مراقب نگاه دموکراسی‌های لیبرالی چون آمریکا بود. بدون یک آمریکای فعال - و به‌طور کلی‌تر، بدون مدافعان قدرتمند حقوق بشر که اهرم واقعی یا ظرفیت اعمال فشار بر رژیم‌های خودکامه داشته باشند - باید انتظار خشونت بیشتری علیه مخالفان بی‌خشونت داشت.

این استدلال شاید بی‌وجه نباشد. اما در میزان مدافع واقعی دموکراسی و حقوق بشر بودن آمریکا در جهان نیز اغراق می‌کند. از هر چه بگذریم، ایالات متحده سابقه‌ای طولانی در کمک به روی‌کارآوردن خودکامان راست‌گرا در دوران پس از جنگ دارد - از جمله شاه محمدرضا پهلوی در ایران، ژنرال ژوزف موبوتو در کنگو، ژنرال آگوستو پینوشه در شیلی، و دیگرانی که از راه کودتاهای مورد حمایت آمریکا به قدرت رسیدند. این استدلال همچنین در میزان اهرم واقعی حامیان دموکراتیک بر شیوه‌ی اداره‌ی امور داخلی متحدان خودکامه‌شان اغراق می‌کند. در طول تاریخ، سرنوشت کارزارهای مقاومت بی‌خشونت بسیار بیشتر به توانایی‌شان در ساختن قدرت از راه جلب مشارکت توده‌ای و برانگیختن ریزش در نیروهای امنیتی و نخبگان اقتصادی وابسته بوده تا به رفتار حکومت‌های خارجی بی‌ثبات.^{۲۰}

بنابراین، با نگاه دقیق‌تر، اگرچه ممکن است دولت‌ها در پیش‌بینی و سرکوب مقاومت بی‌خشونت بهتر شده باشند، دو استدلال ساختاری پشتوانه‌ی چندانی در کارنامه‌ی تاریخی ندارند. در عوض، قانع‌کننده‌ترین توضیح‌ها برای افت اثربخشی کارزارهای بی‌خشونت در تغییر ماهیت خود کارزارها نهفته است.

جنبش‌ها چگونه تغییر کرده‌اند

نخست، از نظر مشارکت، کارزارهای مقاومت مدنی به‌طور میانگین تا حدی کوچک‌تر از گذشته شده‌اند. بی‌تردید در سال‌های پس از ۲۰۱۰ تظاهرات توده‌ای چشمگیری رخ داده است. در ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ میلیون‌ها نفر در اعتراض به رئیس‌جمهور ونزوئلا، نیکولاس مادورو، بیرون آمدند. و در شیلی، خیزش اکتبر ۲۰۱۹ علیه دولت رئیس‌جمهور سباستین پینیه‌را گفته می‌شود یک میلیون نفر را در سراسر کشور به خیابان کشاند. با این حال، به‌رغم تصاویر چشمگیر جمعیت‌هایی که ۷۸ فضاها را پر می‌کنند، جنبش‌های اخیر در مجموع، در اوجشان، در واقع کوچک‌تر از جنبش‌های موفق اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و دهه‌ی ۱۹۹۰ بوده‌اند. در دهه‌ی ۱۹۸۰، کارزار بی‌خشونت میانگین حدود ۲ درصد جمعیت کشور محل وقوع را درگیر می‌کرد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، کارزار میانگین رقم حیرت‌انگیز ۲.۷ درصد جمعیت را شامل می‌شد. اما از ۲۰۱۰، میانگین اوج مشارکت فقط ۱.۳ درصد بوده و افتی که در دهه‌ی ۲۰۰۰ آغاز شده بود ادامه یافته است. این تغییری سرنوشت‌ساز است. خیزش توده‌ای وقتی احتمال موفقیت بیشتری دارد که سهم بزرگ‌تر و برش متنوع‌تری از جمعیت یک ملت را در بر بگیرد.

دوم، جنبش‌های معاصر گرایش دارند بیش از حد بر تظاهرات توده‌ای تکیه کنند و تکنیک‌های دیگر - مانند اعتصاب عمومی و نافرمانی مدنی توده‌ای - را که می‌توانند ثبات رژیم را با قدرت بیشتری مختل کنند، نادیده بگیرند. چون تظاهرات و اعتراض همان چیزی است که بیشتر مردم با مقاومت مدنی تداعی می‌کنند، جویندگان تغییر هرچه بیشتر پیش از آن‌که ماندگاری واقعی یا استراتژی‌ای برای دگرگونی ساخته باشند، به این نوع کنش‌ها دست می‌زنند. در مقایسه با روش‌های دیگر، سازمان‌دهی یا بداهه‌سازی اعتراض خیابانی در فرصت کوتاه شاید آسان‌تر باشد. در عصر دیجیتال، چنین کنش‌هایی می‌توانند شمار زیادی را جذب کنند، حتی بی‌آن‌که ائتلافی سازمان‌یافته برای برنامه‌ریزی پیشرفته و هماهنگی ارتباطات وجود داشته باشد.^{۲۱} اما تظاهرات توده‌ای همیشه مؤثرترین راه فشار بر نخبگان نیست، به‌ویژه وقتی در طول زمان تداوم نیابد. شکل‌های دیگر عدم‌همکاری، مانند اعتصاب عمومی و خانه‌ماندن، می‌توانند زندگی اقتصادی را بسیار بیشتر مختل کنند و در نتیجه امتیازهای فوری‌تری بگیرند. اغلب، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی آرام و پشت‌صحنه است که به جنبش‌ها امکان می‌دهد در درازمدت با قدرت بسیج شوند و تاکتیک‌ها را به شیوه‌ای هماهنگ و زمان‌بندی کنند که تاب‌آوری، اهرم و قدرت بسازد.^{۲۲} برای بسیاری از جنبش‌های معاصر که حول مقاومت بی‌رهبر سازمان یافته‌اند، پروراندن چنین ظرفیت‌هایی می‌تواند دشوار باشد.

به احتمال زیاد در پیوند با تأکید افراطی جنبش‌ها بر تظاهرات و راهپیمایی عمومی، عامل مهم سومی هم هست: جنبش‌های اخیر هرچه بیشتر بر سازمان‌دهی دیجیتال، به‌ویژه از طریق رسانه‌های اجتماعی، تکیه کرده‌اند.^{۲۳} این هم نقاط قوت می‌آفریند و هم نقاط ضعف. از یک سو، سازمان‌دهی دیجیتال جنبش‌های امروز را در گردآوری انبوه شرکت‌کنندگان در فرصتی کوتاه بسیار توانا کرده است.^{۲۴} به مردم امکان می‌دهد شکایت‌هایشان را به‌طور گسترده، با مخاطبانی هزاران یا حتی میلیون‌ها نفری در میان بگذارند. به سازمان‌دهندگان مجراهایی برای ارتباط انبوه می‌دهد که نهادهای جریان اصلی یا حکومت‌ها کنترلش نمی‌کنند. اما جنبش‌های حاصل کمتر مجهزند که شمارشان را به سازمان‌هایی مؤثر تبدیل کنند که بتوانند برنامه بریزند، مذاکره کنند، اهداف مشترک تعیین کنند، بر پیروزی‌های گذشته بنا کنند و توان اخلاقی در رژیم را حفظ کنند.^{۲۵} برخی جنبش‌هایی که از دل سازمان‌دهی دیجیتال برآمده‌اند راه‌هایی برای ساختن سازمان‌های درازمدت یافته‌اند. اما حتی آن وقت، اتکای اولیه‌شان به [۷۹] اینترنت سویی تاریکی دارد: ارتباط آسان‌تر به معنای نظارت آسان‌تر هم هست. صاحبان قدرت می‌توانند فناوری‌های دیجیتال را برای رصد، نشان‌کردن و سرکوب مخالفان به کار گیرند. خودکامگان از فناوری دیجیتال نه فقط برای بسیج هواداران خود، که برای پخش اطلاعات نادرست، تبلیغات و ضدپیام نیز بهره برده‌اند.

این ما را به عامل چهارمی می‌رساند که شاید در کاهش اثربخشی جنبش‌های معاصر مقاومت مدنی نقش داشته باشد: جنبش‌های بی‌خشونت هرچه بیشتر حاشیه‌هایی را که به خشونت می‌گرایند

می‌پذیرند یا تحمل می‌کنند.^{۲۶} از دهه‌ی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰، سهم جنبش‌های بی‌خسونت دارای جناح خسونت‌آمیز میان ۳۰ تا ۳۵ درصد ماند. در ۲۰۱۰-۱۹، به بیش از نصف رسید.

حتی وقتی اکثریت قاطع فعالان بی‌خسونت می‌مانند، جنبش‌های مقاومت مدنی که با خسونت مسلحانه‌ای درآمیخته‌اند - مانند درگیری خیابانی با پلیس یا حمله به معترضان مقابل - در نهایت کمتر از جنبش‌هایی موفق می‌شوند که در رد خسونت منضبط می‌مانند.^{۲۷} دلیلش این است که خسونت معمولاً سرکوب کورکورانه علیه شرکت‌کنندگان و هواداران جنبش را افزایش می‌دهد، در حالی که ترسیم شرکت‌کنندگان به عنوان قربانیان بی‌گناه این وحشی‌گری را برای جنبش دشوارتر می‌کند. رژیم‌های ریشه‌دار می‌توانند زدوخوردکنندگان را تهدیدی برای نظم عمومی جلوه دهند. در واقع، حکومت‌ها اغلب در جنبش‌ها نفوذ می‌کنند تا آن‌ها را به پذیرش خسونت در حاشیه‌ها تحریک کنند و به این ترتیب برای رژیم توجیهی برای تاکتیک‌های سرکوبگرانه فراهم آورند. آنچه صاحبان قدرت واقعاً از آن می‌ترسند، شورش توده‌ای تاب‌آور و بی‌خسونت است - که هاله‌ی شکست‌ناپذیری‌شان را دروغ از آب درمی‌آورد و هم‌زمان هر بهانه‌ای برای سرکوب خشن را از آنان می‌گیرد.

از مقایسه‌ی جنبش‌های معاصر با پیشینیان تاریخی‌شان چند درس روشن بیرون می‌آید. نخست، جنبش‌هایی که پیش از بسیج توده‌ای به برنامه‌ریزی دقیق، سازمان‌دهی، آموزش و ائتلاف‌سازی می‌پردازند، به احتمال بیشتری پیروان گسترده و متنوعی جذب می‌کنند تا جنبش‌هایی که پیش از تدوین برنامه و استراتژی سیاسی به خیابان می‌ریزند. دوم، جنبش‌هایی که از نظر اندازه و تنوع رشد می‌کنند، به احتمال بیشتری پیروز می‌شوند - به‌ویژه اگر بتوانند شتاب خود را حفظ کنند. سوم، جنبش‌هایی که فقط به تکنیک‌های سازمان‌دهی دیجیتال تکیه نمی‌کنند، به احتمال بیشتری پیروانی پایدار می‌سازند. و سرانجام، جنبش‌هایی که برای حفظ وحدت و انضباط زیر فشار استراتژی دارند، شاید بهتر از جنبش‌هایی عمل کنند که این امور را به بخت وامی‌گذارند.

آیا مقاومت بی‌خسونت آینده‌ای دارد؟

تردیدی نیست که همه‌گیری کووید-۱۹ ضربه‌ای تند و ناگهانی به ده‌ها جنبش مقاومت مدنی جاری در سراسر جهان بوده است. در واقع، در ماه‌های نخست همه‌گیری، تیتراهای روزنامه‌های بزرگ که پایان اعتراض را در نتیجه‌ی الزامات فاصله‌گذاری اجتماعی همراه با ۸۰ گسترش اختیارات اجرایی در شماری از کشورها اعلام می‌کردند، به امری عادی تبدیل شد.^{۲۸} اما چنان‌که اعتراض‌های گسترده‌ی ضدنژادپرستی در ایالات متحده در واکنش به کشته‌شدن احمد آربری به دست شبه‌نظامیان سفیدپوست و کشته‌شدن بریونا تیلور و جورج فلویید به دست پلیس روشن کرد، عصر تظاهرات توده‌ای نه در ایالات متحده و نه هیچ جای دیگر رو به پایان نیست.

از جنبش استقلال هند تا همبستگی لهستان و گروه‌های رهایی سیاهان در آفریقای جنوبی و ایالات متحده، جنبش‌ها آن‌جا نیروی مدنی به دست آورده‌اند که نهادهای بدیل ساخته‌اند تا خودبسنده شوند و به مشکلاتی رسیدگی کنند که حکومت‌ها وانهاده یا نادیده گرفته‌اند.

با این حال، حتی وقتی علت‌های زنده‌ماندن جنبش‌های قدرت مردم پابرجاست، تعطیلی جهانی فرصت‌هایی برای بازاندیشی، بازآرایی و برنامه‌ریزی مهم برای مرحله‌ی بعدی مبارزات طولانی برای دموکراسی و حقوق فراهم کرده است. در واقع، با توجه به موفقیت کمتر جنبش‌های اخیر، چنین بازآرایی و بازاندیشی‌ای شاید برای این‌که جنبش‌های توده‌ای پیشرفت معناداری کنند ضروری باشد. ظرفیت آینده‌ی جنبش‌ها برای ساختن قدرت مردم از پایین، به این بستگی دارد که زمان و منابعشان را در دوره‌ی تعطیلی جهانی چگونه سرمایه‌گذاری کنند.

از این نظر جای امیدواری هست. نخست، بسیاری از اقداماتی که اکنون میان فعالان دموکراسی‌خواه و مترقی رایج شده - شبکه‌های یاری متقابل، اعتصاب، خانه‌ماندن، مرخصی استعلاجی دسته‌جمعی، تدریس آنلاین، و بیان‌های گوناگون همبستگی و حمایت جمعی از کارگران خط مقدم - تغییراتی مثبت در چشم‌انداز جنبش‌اند. تنها در ایالات متحده، شبکه‌های یاری متقابل در نیویورک، بوستون، منطقه‌ی خلیج و شهرهای دیگر، کمک‌های اضطراری، غذا، تجهیزات حفاظتی و کارهای روزمره را از راه جمع‌سپاری تأمین کرده‌اند؛ توزیع پول و مایحتاج ضروری را هماهنگ کرده‌اند؛ و آگاهی عمومی را درباره‌ی اثرات نابرابر همه‌گیری (و واکنش حکومت) به‌ویژه بر اجتماعات سیاه و رنگین‌پوست بالا برده‌اند. این شبکه‌ها در دوره‌ی همه‌گیری، شبکه‌های ارتباطی، تأمین مردمی کالاهای عمومی، و اعتماد و هم‌یاری اجتماعی را تقویت کردند. با آغاز خیزش‌های ضدنژادپرستی این تلاش‌ها شدت گرفت و بسیاری از شبکه‌های یاری متقابل بی‌درنگ کمک‌های مالی را برای صندوق‌های وثیقه و دیگر شکل‌های امداد اجتماعی، در پی واکنش سنگین حکومت به اعتراض‌های توده‌ای، بسیج کردند.

اگرچه چنین اقداماتی به‌ندرت مثل تظاهرات توده‌ای عکس‌های چشم‌نواز می‌سازند، مرحله‌ی تازه‌ای از نوآوری تاکتیکی را نمایندگی می‌کنند. جنبش‌ها از راه این تلاش‌ها دارند آن دستورات عمل کهنه‌ای را به‌روز می‌کنند که آنان را به اتکای صرف بر اعتراض، به بهای روش‌هایی چون عدم‌همکاری و ۸۱ ساختن نهادهای بدیل، کشانده بود. از جنبش استقلال هند تا همبستگی لهستان و گروه‌های رهایی سیاهان در آفریقای جنوبی و ایالات متحده، جنبش‌ها آن‌جا نیروی مدنی به دست آورده‌اند که نهادهای بدیل ساخته‌اند تا خودبسنده شوند و به مشکلاتی رسیدگی کنند که حکومت‌ها وانهاده یا نادیده گرفته‌اند.

گاندی این را «برنامه‌ی سازنده» می‌نامید و آن را یکی از دو ستون تکنیک ساتیاگراهاى خود، هم‌ارز با عدم‌همکاری، می‌دانست.

البته بسیاری از اعتراض‌ها ادامه دارند – چه در نقض آشکار تدابیر فاصله‌گذاری اجتماعی و چه به‌رغم آن‌ها. اما همین، چنین کنش‌هایی را چشمگیرتر – و قانع‌کننده‌تر – می‌کند. این‌که مردم حاضرند برای مقاومت در برابر بی‌عدالتی سلامتشان را به خطر بیندازند، آگاهی از وخامت و فوریت خواسته‌هایشان را بالا می‌برد. در جاهای دیگر، مردم اعتراض‌هایی با فاصله‌ی اجتماعی را آزمایش می‌کنند – از جمله کاروان خودرو، اعتراض با قابلمه یا «کاسرولاسو»، و حتی اعتراض‌های فاصله‌دار مانند تجمع ۱۲۰۰ نفره علیه نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو در تل‌آویو در آوریل ۲۰۲۰. و در سراسر جهان، کارگران ضروری – از کارکنان انبار تا فروشندگان خواربار و پرستاران اورژانس و فراتر – از ترک کار، مرخصی استعلاجی و اعتصاب برای مطالبه‌ی شرایط کاری ایمن‌تر استفاده کرده‌اند و اغلب امتیازهای فوری از کارفرمایان گرفته‌اند: ماسک، دستکش و حقوق ریسک. توقف کار در بخش‌های درمان، خواربار، فناوری و بسته‌بندی گوشت و دیگر شکل‌های عدم‌همکاری، قدرت چشمگیری در دست این کارگران می‌گذارد، دقیقاً چون برای حفظ جریان تأمین غذا، کارکرد حمل‌ونقل و خدمات بهداشت عمومی حیاتی‌اند. اعتصاب و توقف کار میان این کارگران بدون خطر واکنش عمومی شدید بسیار دشوار سرکوب می‌شود، و این نقطه‌ضعفی کلیدی برای حکومت‌ها می‌سازد.

دوم، همه‌گیری شاید مکثی بسیار لازم برای فعالان و سازمان‌دهندگان فراهم کند که معمولاً از یک راهپیمایی به راهپیمایی بعدی می‌روند و زمان بسیار اندکی برای تأمل، استراتژی یا رابطه‌سازی دارند. در دوره‌ی قرنطینه، جنبش‌ها توانسته‌اند از برنامه‌ریزی رویدادهای بزرگ فاصله بگیرند و بر ساختن ائتلاف‌هایی تاب‌آور با ظرفیت بیشتر برای ایجاد دگرگونی ماندگار تمرکز کنند. بسیاری از جنبش‌ها در سراسر جهان از این زمان برای سرمایه‌گذاری در برنامه‌ریزی استراتژی‌های درازمدت‌تر، ساختن رابطه میان شرکای بالقوه‌ی ائتلاف، و تدوین واحدهای آموزشی با هدف شروع چالش‌های مؤثرتر بهره برده‌اند. رویدادهایی مانند «روز زمین زنده» – کنشی آنلاین و چندروزه برای عدالت اقلیمی – صدها سازمان را گرد آورد تا مهارت‌ها، استراتژی‌ها و الهام‌بخشی برای کنش جهانی در برابر تغییر اقلیم را به اشتراک بگذارند. جنبش‌هایی چون جمعه‌ها برای آینده، شورش علیه انقراض و جنبش طلوع و بینارهایی برگزار کردند تا درباره‌ی راه‌های ادامه‌ی ترویج کنش اقلیمی در دوره‌ی قرنطینه گفت‌وگو کنند. در ایالات متحده، جنبش‌های مبارز برای عدالت نژادی، حق رأی و کنش اقلیمی نشست‌های تبادل مهارت و جلسات آموزشی برگزار کردند و به روشن‌شدن اثرات نابرابر همه‌گیری بر اجتماعات به‌حاشیه‌رانده‌شده، [۸۲] از جمله آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، کمک کردند. این فعالیت‌ها به برانگیختن آگاهی عمومی درباره‌ی

نابرابری‌های فوری یاری رساند، به شیوه‌ای که زمینه را برای کنش جمعی بسیار بزرگ‌تر و پایدارتر آماده کرد.

سرانجام، همه‌گیری به مردم تصویری از تضاد آشکار میان پوپولیست‌ها و خودکامگان از یک سو و لیبرال‌ها یا سوسیال‌دموکرات‌ها از سوی دیگر در شیوه‌ی پاسخ به بحران می‌دهد. چهار کشور نخست از نظر شمار موارد گزارش‌شده‌ی ابتلا به کرونا در زمان نوشتن این متن در ژوئن ۲۰۲۰ - ایالات متحده، روسیه، برزیل و بریتانیا - به دست رهبرانی پوپولیست یا اقتدارگرا اداره می‌شوند که مدیریتشان در همه‌گیری فاجعه‌بار بوده است. رهبران این کشورها، به‌جای اقدام پیشگیرانه برای آماده‌کردن مردم برای دوره‌ای طولانی از قرنطینه، دردسترس‌کردن گسترده‌ی آزمایش، و اولویت‌دادن به مهار شیوع با اطلاع‌رسانی به‌موقع و دقیق، همه‌گیری را انکار یا کم‌اهمیت جلوه داده‌اند، برای فرافکنی به نظریه‌های توطئه متوسل شده‌اند و شکاف‌های سیاسی داخلی را دامن زده‌اند - مثلاً با فراخواندن هواداران به سرپیچی از شهرداران و فرمانداران مدافع الزامات سخت‌گیرانه‌ی بهداشت عمومی، یا با انداختن تقصیر بحران‌های ملی به گردن معترضان که برای عدالت نژادی می‌جنگند.

این خطاها با پیامدهای مرگبارشان شاید تبعات درازمدت شومی داشته باشند، اما می‌توانند آگاهی عمومی از فوریت تغییر سیاسی را نیز تیزتر کنند و به رأی‌دهندگان یادآوری کنند که بحران‌های بدمدیریت‌شده بر همه‌ی ساکنان کشور اثر می‌گذارد. بسیاری از جنبش‌ها پیشاپیش چارچوب‌هایشان را تغییر داده‌اند تا بر نیاز به نوسازی دموکراتیک واقعی در برابر بی‌کفایتی حکومت در پاسخ به همه‌گیری، تهدید حقوق مدنی، نژادپرستی و قوم‌محوری، و ناامنی اقتصادی تمرکز کنند. در برزیل، ژابیر بولسونارو با نخستین بحران سیاسی واقعی‌اش روبه‌روست، چون محبوبیتش به‌خاطر نادیده‌گرفتن توصیه‌های بهداشت عمومی جهانی سقوط کرده است. در نیکاراگوئه، شکست‌های رهبری دانیل اورتگا به‌همین‌سان به فعالان دموکراسی‌خواه انگیزه‌ای تازه برای فشار در جهت تغییر داده است.

در فوریه در هنگ‌کنگ، کارکنان بیمارستان‌ها در اعتراض به بی‌میلی حکومت به بستن مرز با سرزمین اصلی چین برای جلوگیری از شیوع ویروس اعتصاب کردند - پژواکی از مقاومت پیشین در برابر دست‌اندازی چین به استقلال هنگ‌کنگ. آن اعتصاب حکومت را واداشت همه‌ی گذرگاه‌های مرزی‌اش جز سه گذرگاه را ببندد، و قدرت عدم‌همکاری کارگران ضروری را نشان داد. و در پایان مه، هزاران معترض هنگ‌کنگی در نقض توصیه‌ی خانه‌ماندن به خیابان‌ها ریختند تا در برابر برنامه‌ی پکن برای تصویب قانون امنیت ملی تازه‌ای که تهدید می‌کند چنگ سرزمین اصلی بر هنگ‌کنگ را تنگ‌تر کند، مقاومت کنند. جنبش‌های مبارز برای عدالت اقلیمی نیز چارچوب‌هایشان را تغییر داده‌اند تا بازتاب نگرانی فزاینده‌ای باشند که همه‌گیری‌های آینده می‌تواند نتیجه‌ی بی‌عملی اقلیمی امروز باشد. و اعتراض‌های جاری در آمریکا علیه نژادپرستی و خشونت پلیس به این واقعیت گره خورده که آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار با

نرخ‌ی بسیار بالاتر از سفیدپوستان بر اثر کرونا جان باخته‌اند – در کنار دیگر نابرابری‌های پایدار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. چون همه‌گیری پیشاپیش ^{۸۳} زندگی میلیاردها نفر در سراسر جهان را دگرگون کرده، این پیام‌ها احتمالاً با پایگاهی گسترده‌تر از پیش از بحران طنین خواهد داشت.

بنابراین، به‌رغم پس‌روی‌های اخیر کارزارهای بی‌خشونت در سراسر جهان، لازم نیست ۲۰۲۰ پایان مقاومت بی‌خشونت موفق باشد. در عوض، همه‌گیری به‌منزله‌ی بازتنظیمی بسیار لازم برای جنبش‌های سراسر جهان عمل کرده است – و بسیاری از آن‌ها از این زمان عاقلانه بهره برده‌اند.

یادداشت‌ها

The author thanks Sooyeon Kang and Christopher Wiley Shay for their contributions to the data collection, and participants in academic seminars at Columbia University, Wellesley College, and Harvard University for their useful feedback. I am also grateful to Zoe Marks for comments on a draft of this article, and to E.J. Graff for editorial assistance. Remaining errors are my own.

Erica Chenoweth et al., “This May Be the Largest Wave of Nonviolent Mass Movements .1 in World History. What Comes Next?” *Washington Post*, Monkey Cage blog, 16 November 2019.

This count combines data from the Nonviolent and Violent Campaigns and Outcomes .2 Data Project (v. 1.3) with the Major Episodes of Contention Data Set. During the same time period, there have been thousands of campaigns pursuing other goals, such as women’s rights, labor rights, queer and LGBTI rights, environmental justice, economic justice, corporate accountability, peace, and various policy changes. The statistics presented in this essay focus primarily on maximalist campaigns. This is not because I am more interested in these campaigns, but because they constitute a more limited subset of mass movements for which figures are widely available. Data are available from the author on request.

About 40 percent of the nonviolent campaigns also involved a violent flank, which I .3 address later in this essay.

Erica Chenoweth, “Why is Nonviolent Resistance on the Rise?” *Diplomatic Courier* (28 .4 June 2016).

Erica Chenoweth, “Why is Nonviolent Resistance on the Rise?” .5

Steven Pinker, *The Better Angels of Our Nature: Why Violence Has Declined* (New York: .6 Viking, 2011).

- For more detail and some additional hypotheses, see Maciej Bartkowski, ed. *Recovering .7 Nonviolent History: Civil Resistance in Liberation Struggles* (Boulder, Colo.: Lynne Rienner, 2013).
- Selina Gallo-Cruz, "Nonviolence Beyond the State: International NGOs and Local .8 Nonviolent Mobilization," *International Sociology* 34 (November 2019): 655-74.
- See Freedom House's *Freedom in the World 2020* report, [https://freedomhouse.org/ .9 report/freedom-world/2020/leaderless-struggle-democracy](https://freedomhouse.org/report/freedom-world/2020/leaderless-struggle-democracy).
- Jonathan C. Pinckney, *From Dissent to Democracy: The Promise and Perils of Civil .10 Resistance Transitions* (New York: Oxford University Press, 2020); Markus Bayer, Felix S. Bethke, and Daniel Lambach, "The Democratic Dividend of Nonviolent Resistance," *Journal of Peace Research* 53 (November 2016): 758-71; Erica Chenoweth and Maria J. Stephan, *Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict* (New York: Columbia University Press, 2011); Mauricio Rivera Celestino and Kristian Skrede Gleditsch, "Fresh Carnations or All Thorn, No Rose? Nonviolent Campaigns and Transitions in Autocracies," *Journal of Peace Research* 50 (May 2013): 385-400.
- This definition of success is contested, although for practical purposes it is the most .11 reliable to use in comparing across cases. Some research also focuses on longer-term successes, such as the expansion of democracy, rights, and stability.
- Judith Stoddard, "How Do Major, Violent and Nonviolent Opposition Campaigns, Impact .12 Predicted Life Expectancy at Birth?" *Stability: International Journal of Security & Development* 2, no. 2 (2013).
- Brian Martin, *Justice Ignited: The Dynamics of Backfire* (Lanham, Md.: Rowman and .13 Littlefield, 2007); Lester R. Kurtz and Lee A. Smithey, eds. *The Paradox of Repression and Nonviolent Movements* (Syracuse: Syracuse University Press, 2018).
- Chenoweth and Stephan, *Why Civil Resistance Works*, Chapter 3. .14
- Chenoweth and Stephan, *Why Civil Resistance Works*. .15
- Erica Chenoweth, "Trends in Nonviolent Resistance and State Response: Is Violence .16 Toward Civilian-Based Movements on the Rise?" *Global Responsibility to Protect* 9 (January 2017): 86-100.
- Erica Chenoweth, "The Trump Administration's Adoption of the Anti-Revolutionary .17 Toolkit," *PS: Political Science and Politics* 51 (January 2018): 19-20; Chenoweth, "Trends in Nonviolent Resistance and State Response."
- Kathryn Sikkink, *Evidence for Hope: Making Human Rights Work in the 21st Century .18* (Princeton: Princeton University Press, 2017).

- Daniel P. Ritter, *The Iron Cage of Liberalism: International Politics and Unarmed .19
Revolutions in the Middle East and North Africa* (New York: Oxford University Press,
2015).
- Chenoweth and Stephan, *Why Civil Resistance Works*. .20
- Zeynep Tufekci, *Twitter and Tear Gas: The Power and Fragility of Networked Protest*.21
(New Haven: Yale University Press, 2017).
- Chenoweth et al., "This May Be the Largest Wave." .22
- Linda Herrera, *Revolution in the Age of Social Media: The Egyptian Popular .23
Insurrection and the Internet* (London: Verso, 2014).
- Tufekci, *Twitter and Tear Gas*. .24
- Asef Bayat, *Revolution Without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring*.25
(Stanford: Stanford University Press, 2017); George Lawson, *Anatomies of Revolution*
(Cambridge: Cambridge University Press, 2019).
- See also Erica Chenoweth, "The Rise of Nonviolent Resistance," PRIO Policy Brief 19 .26
(2016); Chenoweth, "Why Is Nonviolent Resistance on the Rise?"
- Omar Wasow, "Agenda Seeding: How 1960s Black Protests Moved Elites, Public .27
Opinion, and Voting," *American Political Science Review* (forthcoming); Erica
Chenoweth and Kurt Schock, "Do Contemporaneous Armed Challenges Affect the
Outcomes of Mass Nonviolent Campaigns?" *Mobilization: An International Quarterly* 20
(December 2015): 427-51.
- Evan Gerstmann, "How the COVID-19 Crisis is Threatening Freedom and Democracy .28
Across the Globe," *Forbes*, 12 April 2020, [www.forbes.com/sites/evangerstmann/
2020/04/12/how-the-covid-19-crisis-is-threatening-freedom-and-democracy-across-the-
globe/#6dec63234f16](http://www.forbes.com/sites/evangerstmann/2020/04/12/how-the-covid-19-crisis-is-threatening-freedom-and-democracy-across-the-globe/#6dec63234f16).